



ناصر کشاورز

یک روز یادم هست بودم
در ایستگاه راه آهن
وقتی که دیدم ریل‌ها را
یک فکر آمد در سر من

آن ریل‌ها بودند با هم
مثل دو تا خط موازی
من با نگاهم کشف کردم
در بین آن‌ها هست رازی

دیدم که آن‌ها با نگاهم
رفتند و تا آخر رسیدند
برعکس قانون ریاضی
آن‌جا به همدیگر رسیدند